

آزادی فکر، عقیده و بیان در اسلام

دکتر محمد فرید یونس

جهان اسلام در قرن بیست و یکم با یک چالش بزرگ روبروست و آن عبارت است از نظارت و اداره آزادی عقیده، فکر و بیان است که در قرن مطبوعات اجتماعی (سوشل میدیا) و فرآورد های جدید تلفونی، کار دولت های استبدادی را روز به روز مشکلتر ساخته می‌رود. بیاد دارم زمانی در افغانستان این تحفه و نعمت خداوندی یعنی آزادی بیان و قلم را کمونیستان از ما گرفته بودند و هر کس مخالف شان سخن می‌گفت راه زندان پلچرخ می‌شد و اما امروز چالش مردم در مقابل وهابی هاست که با ثروت عربستان سعودی مغز های مردم را کنترل میکنند و مردم در صورتی که افکار دینی خود را بگویند به کفر می‌گیرند. بارها درین کشور که آزادی بیان در قانون اساسی آمریکا حق مسلم افراد جامعه است و ما باید منحیث افراد مدنی درین کشور پابند قانون باشیم، در داخل مسجد و برنامه های تلویزیونی شنیده‌ایم که کسی حق ندارد از خود چیزی بگوید و منهج همین است و علما بسیار کار کرده کرده‌اند و باید ما دیگر سؤال نکنیم و خاموش باشیم. یعنی اشتباهات و هر آنچه برای ما گفته شده کورکورانه قبول کنیم، مغز های خود را کور کنیم و به دهن خود یک فیتنه چسپنده بزنیم. این افکار وهابی است که مغایر قرآن و سنت اسلام است. امروز آرزو دارند که انسان بنده خدا نباشد و بنده پالیسی های مذهبی سعودی و ایرانی باشد. اینها در کوشش هستند تا از انسان آزاد که خدا خلق کرد دوباره برده سازند. در عربستان سعودی زادگاه پیامبر بزرگ و مهد تمدن نه تنها اسلامی بلکه انسانی، سر زمین که برای اولین بار در تاریخ بشر آزادی فکر و بیان را چهارده صد سال قبل به جهانیان عرضه کرد و قرآن گفت «عَلَمَ الْبِیَانِ» و «عَلَمَ بِالْقَلَمِ»، امروز امامان مساجد خطبه بسته مهر شده برایشان ارسال می‌شود و حق ندارند از خود چیزی بگویند. در ایران که فعلاً خود را سردمدار دموکراسی اسلامی می‌گوید، رهبر مذهبی کشور ایران صریحاً در پارلمان آن کشور اعلام داشت که نه می‌تواند امنیت مردم را در مقابل آزادی مطبوعات به مخاطره بیندازد و به نشر دوباره جراید اجازه نداد مگر آنکه مورد تأیید دولت باشد. معنی این سخن این است که اگر مردم فکر آزاد داشته باشند سرنگونی شان حتمی است؛ پس باید مردم دهن خود را ببندند و مغز خود را گاه گِل کنند تا مذهبیبون در قدرت باشند. جهان اسلام مخصوصاً کشور های عقب مانده مانند افغانستان در رابطه به آزادی فکر و عقیده و بیان و مغز شویی مردم به نام سنت و توحید توسط وهابی ها در سطح بین‌المللی بسیار شدید به مخاطره است زیرا وهابی ها از دو صد سال به اینسو در تلاش هستند تا عقاید مستبدانه ناسیونالیزم عربی را زیر عنوان سنت و دین به مردم بقبولانند. و امروز بواسطه پطرو دالر پول سرشار مصرف میکنند تا مساجد را مهار کنند و کسانی باید سخن گوید که افکار وهابی را زیر عنوان سنت اسلام تبلیغ کند و از حربه کار میگیرند که مقتدی صدای خود را کشیده نه می‌تواند. مثلاً مقام مولانای بلخ را در خطبه پایین نشان میدهند و می‌گویند حدیث پیامبر بلندی دارد و یا شعر مولانا؟ خواه مخواه وقتی که مقتدی معتقد به اسلام و پیامبر این سخن را می‌شنود، برایش سؤال باقی نه می‌ماند که آشکارا که حدیث پیامبر بلندی دارد. از آنجائیکه اکثر مقتدیان آگاهی کافی در باره مولانا ندارند هرگز این مطلب را درک نه می‌کنند که زیر بنای اشعار مولانا قرآن و حدیث است نه به مخالفت آن. هرگز این نکته به فکر مقتدی خطور نه میکند که اساساً خطیب وهابی مخالفت به تصوف دارد و ازین طریق فرهنگ تصوف را می‌کوبد که هزار سال است در خراسان زمین تسلط دارد. خطیب وهابی هرگز این موضوع را که یک حدیث می‌تواند جعلی باشد در خطبه به بحث نه می‌گیرد و مقتدی هم جرأت نه می‌کند که این موضوعات را مطرح کند زیرا فوراً او را متهم به کفر می‌کنند. در حالیکه حالا ما از نگاه مطالعات اسلامی می‌دانیم که هیچ کس حق ندارد کسی را به کفر محکوم کند. کفر مردم تنها در روز بازخواست آشکار می‌شود و یا اینکه درین دنیا، یک مرجع قانونی با شواهد و اسناد کسی را محکوم کند که در متن قانون آن کشور اسلامی تصریح شده باشد و مجرم بشمار آید. در غیر آن هیچ کس حق ندارد کسی را به گناه گیرد و یا به کفر محکوم کند.

هدف دولتمردان ایران به مانند وهابی ها تبلیغ مذهب نیست. آن‌ها به تصوف، مجسمه سازی، و هنر های زیبا، رقص های سنتی همه و همه اعتقاد دارند. دلیل نظارت و اداره (سانسور) در کشور اسلامی ایران تنها به پا نگهداشتن نظام است که نشود با افکار آزاد، نظام سقوط کند. شیعه صفوی ایران خوب میدانند که شیعه گری در جهان تسنن به خاطر مخالفت علنی و غیر علنی شان به اصحاب کرام مخصوصاً حضرت عمر (رض) و همسر محبوب پیامبر (ص)، حضرت بی بی عایشه صدیقه (رض) خریدار ندارد و اما رژیم استبدادی سعودی هدف آن

تکثیر و هابیت در جهان اسلام است حتی که به قتل و کشتار مردم منتهی شود که این بارها اتفاق افتیده است. کشتار مردم مسلمان یمن شاهد قول ماست. و ایرانی‌ها برای بقای نظام علوی سوریه هم دست به هر گونه کشتار در سوریه می‌زنند که از انظار به دور نیست. ضدیت و هابی سعودی با شیعه صفوی ایران به خاطر نفوذ فکری شیعه نیست بلکه به خاطر این است که اگر اقلیت‌های شیعه در کشور های منطقه در قدرت سیاسی سهیم شوند سلطنت آل سعود به سقوط مواجه میشود

جهان اسلام در خارج از اسلام هم با چالش آزادی فکر و بیان روبرو است. امروز جهان اسلام به مقایسه تمدن غربی در عرصه ساینس و تکنالوژی هزار سال عقب‌مانده است در مقابل اندیشه آزادگرایی غربی جهان اسلام به چالش بزرگ برابر شده است زیرا نظام دموکراسی غربی با همه نشیب و فراز آن در عرصه های سیاسی و اجتماعی به مردم بطور کلی این آزادی را داده است تا مردم فکر آزاد داشته باشد و غرب، پیشرفت سریع خود را بعد از رنسانس اروپا مدیون آزادی فکر و عقیده میداند. جالب این است که رنسانس اروپا به خاطر نجات انسان از قید استبداد کلیسا به پا خاست. و اسلام که باعث رنسانس اروپا شد و مردم را از اسارت فکری نجات داد، امروز مسلمانان، خود در قید اسارت فکری به نام دین و سنت از طرف گروه های مذهبی سنی و شیعه هستند. در حالیکه دین آمد تا انسان را از هرگونه اسارت بالخصوص اسارت فکری نجات دهد و جنگ بدر در اسلام برای نجات فکری به پا خاست. فرید زکریا، نطق بلند پایه شبکه جهانی «سی ان ان» امریکا در یک برنامه اش اظهار داشت که مسلمانان باید یک ریفورم را به وجود بیاورند. بلی! زکریا درست گفت. جهان اسلام به یک رنسانس ضرورت دارد تا مسلمانان دوباره به آزادی برسند و از اسارت فکری که اسلام در شروع بر علیه آن به مبارزه بر خاست، نجات پیدا کنند

دین مبین اسلام دین رهایی از هرگونه اسارت است و بدترین اسارت، اسارت فکری است و قرآن مردم را ملامت میکند و می‌گوید: «افلا تعقلون» (بقره 76). یعنی تعقل نه می‌کنید؟ انسان از دید قرآن یک موجود با کرامت است. این شرافت و کرامت از جوهر عقل، اندیشه و تفکر خدا شناسی است که انسان یک موجود «عرفانی» می‌شود و همین «دغدغه عرفانی»، کنجکاو معنوی و تکاپو در راه حقیقت جویی و حس شک کردن نباشد چنانچه محققین زندگینامه امام محمد غزالی طوسی متوفی 505 هجری قمری، راهیابی و به حقیقت رسیدن بزرگترین عالم اسلام بعد از اصحاب کرام را در شک می‌یابند. در غیر آن، انسان از لحاظ معنوی می‌خشکد و منجمد میگردد. «چنانکه تمدن امروز نیز بدون ایمان به خدا رشد کرده و بصورت جامعه متمدن با انسان وحشی درآمده است. مقصود از عرفان در معنی کلی اش احساس دغدغه درونی بشری درین جهان طبیعی است. بطوریکه هر کس آن دغدغه درونی را ندارد معلوم می‌شود که هنوز وارد عرصه نوعیت انسان نشده است و فقط دمش افتاده و موهایش ریخته است». اسلام، اسارت فکری، تقلید کورکورانه و دلایل غیر موجه را محکوم میکند و قرآن می‌گوید: «هاتو برهانکم ان کنتم صادقین» (بقره 111) یعنی اگر راست می‌گوئید دلیل تانرا بیاورید

اسارت فکری و استعمار فکری از استبداد منشاء گرفته است. استبداد فکری آن است که مغز و عقل شما را کسی دیگر زیر عنوان دین و ایدئولوژی کنترل میکند. و در جهان امروز خطرناکترین استبداد، استبداد دینی است که یک گروه عقل شما را به نام دین و سنت در اختیار خود میگیرد و شما را مغز شویی میکند. از همین لحاظ قرآن به صراحت می‌گوید، «لا اکراه فی الدین» یعنی نگذار در راه دین اجبار باشد. این آیه تنها اجبار در دین را محکوم نه می‌کند بلکه مشعر است که انسان در عقیده خود آزاد است. و اما امروز در اثر تحمیل عقاید زیر عنوان مبارزه با بدعت و کفر هزاران مسلمان کلمه گو جان های شانرا از دست دادند. آیه فوق نازل شد زیرا خداوند نه می‌خواهد که مخلوق او به نام دین استثمار و استعمار شود. این آیه برای کفار نیست. این آیه بر ضد هر گونه استثمار و استعمار نازل شد تا مسلمان غیر مسلمان را و مسلمان توسط مسلمان از استثمار فرد از فرد، و استثمار گروهی نجات داده باشد. هیچ کسی حق ندارد به نام دین مردم را به استثمار فکری کشاند و دین را تحمیل کند، بالای مسلمان و یا غیر مسلمان. مردم خود مختار اند که پیام حق را قبول میکنند و یا خیر و جواب خود را خود می‌دهند. مردم جواب گوی اعمال، کردار و گفتار دیگران نیستند

همه حملات انتحاری، تعصبات، تنگ نظری ها زاده مغز شویی آنانی است که عقل و مغز شان در اختیار دیگران قرار گرفته است و از آزادی انسان بی خبر اند. هر زمان که شما برای خود تصمیم گرفته نتوانستید و

قادر نشدید تا گناه و ثواب را تشخیص کنید و یک کسی دیگر به شما گفت که این را بگو و یا نگو که گنهکار می‌شوی باید بدانی که عقل تو زیر اداره کسی دیگر قرار گرفته است و تو دیگر خودت نیستی. تو مغز شویی شده ای. تو را از انسانیت کشیده‌اند و دیگر تو انسان نیستی. اسلام در شروع بر علیه استعمار فکری به مبارزه بر خاست و به انسان هدایت داد تا خود از عقل سلیم کار گیرد و خوب را از بد و یا حق را از باطل تشخیص کند.

درین مورد قرآن در سوره زمر آیه 18 حکم میکند

الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ

یعنی (همان کسانی را که قول نیک و حق را می شنوند و آنگاه از بهترین آن پیروی می کنند؛ اینانند که خداوند هدایتشان کرده است و اینانند که خردمندان اند). بلی عزیز من: درین دنیای پُر آشوب این تو هستی که مسئول استی نه دیگران. تو باید از عقل سلیم کار گیری و درک کنی قرآن به تو چه گفته است اگر ادعای اسلامیت می کنی. زود به ظواهر مانند ریش و عمامه و عبا و قبا و سیاه و سفید دراز و کلاگگ سفید نرو. وقتی من می‌بینم که تو با یک پونیفورم در جامعه حضور به هم می‌رسانی، در حالیکه لباس پیامبر از لباس مردم فرق نه میشد، به حالت افسوس میخورم زیرا تو به نام مذهب و سنت مغز شویی شده ای. باید بدانی که ظواهر تو را انسان نه می‌کند. این تنها عقل تو است که تو را انسان میکند. این گفتار توست که من حیث یک مسلمان متعهد به خدا و محمد، شخصیت تو را تجلی میدهد. این روش و کردار توست که یا مردم تو را من حیث یک انسان مؤدب می‌شناسد : و یا یک انسان بی بند و بار. لباس و حجاب تو متضمن شخصیت تو نیست. سعدی علیه الرحمه چه چشنگ گفت

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

اگر آدمی بچشمست و دهان و گوش و بینی

چه میان نقش دیوار و میان آدمیت

خور و خواب و خشم و شهوت شغبست و جهل و ظلمت

حیوان خبر ندارد ز جهان آدمیت

امام غزالی علیه الرحمه چه عالمانه گفته است : « عقل جوهر انسانیت است». پیر طریقت خواجه عبدالله انصاری هروی در مورد عقل چه تأکید جالب دارد و می گوید: الهی آنرا که عقل دادی چه ندادی و آنرا که عقل ندادی چه دادی! اسلام در انحصار هیچ طبقه و گروه نیست چنانچه عیسویان با به وجود آوردن دین رسمی آرتودکس بندگان خدا را از همه آزادی فردی و فکری محروم ساختند. مردم باید به کلیسا رجوع میکردند و پاپ تصمیم میگرفت که مردم باید چگونه زندگی کنند، چگونه لباس بپوشند، چگونه فکر کنند در غیر آن بدعت بود چنانچه وزارت فرهنگ طالبان حکم میکرد که ما چه گونه لباس داشته باشیم و رنگ پیراهن خود را به ذوق آنها باید انتخاب میکردیم، میدوختیم و می پوشیدیم. و امروز و هابیان جوانان را به نام سنت، با لباس سفید و با کلاگگ سفید ملبس می کنند و جوانک فکر میکند که با این لباس یک مسلمان بهتر است! اسلام در اول برای اینکه مردم توسط یک گروه به استعمار و استعمار کشانده نشود مرکزیت واحد دینی را چنانچه در عیسویت رواج یافته بود به رسمیت نه می شناسد چه به نام حکومت اسلامی باشد و چه مرکز اسلامی باشد. هدف از حکومت اسلامی کنترل مغز های مردم نیست. هدف از دولت و حکومت در اسلام که قطعاً در جهان اسلام وجود ندارد تأمین عدالت بین مسلمان و غیر مسلمان، تأمین امنیت مسلمان و غیر مسلمان، و عقد قرارداد های عام المنفعه در امور اجتماعی داخلی و روابط ذات البینی بین مسلمانان و غیر مسلمانان است و بس. امروز در عربستان سعودی کتابها را سانسور میکنند و شما باید به ذوق دولت کتاب بخوانید و در ایران هم چیزی که می نویسد باید از یک ارگان دولتی اجازه رسمی برای نشر داشته باشید. کنترل مغز های مردم یعنی ترس از مردم. در سطح انفرادی وقتی شما به ذوق گروه اکثریت سخن نه می‌گویید، آنها عقاید خود را در خطر می‌بینند و خوف دارند تا مردم با افکار شما بیراه نشوند و از همین سبب حق آزادی شما را صلب می‌کنند و چون در نظام غربی که ما امروز زندگی داریم کاری از دست شان ساخته نیست، بهترین حربه توهین، اهانت، تهمت و بهتان، به کفر محکوم کردن و حتی فحش و دو و دشنام است که همه مغایر تربیه و اخلاق اسلامی است. در حالیکه اختلاف نظر را قرآن تائید کرده است و در سوره الذاریات آیه هشتم می‌گوید، «إِنَّكُمْ لَفِي قَوْلٍ مُخْتَلَفٍ» یعنی (هر آینه شما در سخن مختلف هستید) و به اساس همین آیه مبارکه است که رسول الله (ص) می‌فرماید «اختلاف نظر رحمت امت

من است». به اساس همین آیه مبارک و حدیث شریف بود که در جهان اسلام افکار گوناگون ظهور نمود زیرا انسان در اسلام یک موجود آزاد آفریده شده است و آزادی فکر و عقیده اساس این آزادی است. نه تنها افکار گوناگون بلکه علما با دید و بینش خود عرض اندام کرد که نمایانگر فکر آزاد و عقل آزاد در اسلام است. و اما امروز این آیه را به باد فراموشی سپرده اند و حدیث را چون دیکتاتوری شانرا به بند و بست می‌کشاند، حدیث ضعیف می‌شمارند در حالیکه در تفسیر بودن ثبات و صداقت این حدیث جزئی ترین بگو مگو نیست زیرا مطابقت به قرآن دارد.

زیر بنای اساسی شریعت عقل است. این عقل است که ما را قادر میسازد تا قرآن را درک کنیم. به عبارۀ دیگر قرآن در مورد آزادی فکر و تفکر می‌گوید «و یتفکرون» مگر شما تفکر نه می‌کنید، به انسان آزادی فکر و تفکر را می‌دهد. از نگاه فقهی انسان نابالغ و دیوانه در تطبیق و پیروی احکام معذور هستند زیرا فاقد عقل سلیم هستند تا واقعیت ها را درک کنند.

انتقاد سالم در چارچوب تربیه و اخلاق و کرامت انسانی در اسلام از اساسات جامعۀ مدنی مدینه است. داستان بانوی که در داخل مسجد حضرت عمر (رض) را به خاطر مهر زنان به انتقاد گرفت ثبوت محکم است که نه تنها که انتقاد جائز است یک فرد عادی جامعه میتواند امیر المؤمنین را انتقاد کند. اما امروز می‌بینیم که منتقدین نظام های سعودی و ایرانی به زندان افکنده می‌شوند، دهن ژورنالیست ها چسپ زده می‌شود و به بهانه اخلاق امنیت جزا داده می‌شوند. در نظام دموکراسی غربی هم، چون اخلاق مطرح نیست ما هر روز شاهد سخنان رکیک به همدیگر هستیم و فکر می‌کنیم که دموکراسی همین است که باید برای اینکه طرف را متقاعد بسازیم توهین و اهانت کنیم و این فحشای سخن را شما در فیسبوک زیاد تر می‌بینید. اسلام آزادی بیان را در چارچوب اخلاق و تربیه که شایسته یک انسان با کرامت است پیشکش می‌کند.

در کنار آیات مبارک و حدیث پیشوای اسلام (ص) داستان امام غزالی ثبوت محکم است برای آزادی فکر در اسلام. از امام غزالی پرسیدند که مذهب ابو حنیفه داری و یا شافعی؟ غزالی چنین جواب می‌دهد: «من در عقایات مذهب برهان دارم و در شریعات مذهب قرآن. نه ابو حنیفه را بر من خطی است و نه شافعی را بر من براتی» و استقلال فکری خود را چنین بیان می‌کند: «آنچه از پیامبر به ما رسید، آنرا به سر و دیده قبول کردیم، آنچه از صحابه رسید بعضی گرفتیم و بعضی گذاشتیم، آنچه از تابعین رسید ایشان مردانند و ما مردانیم این است رسالت اسلام، عالم دین و آزادی. با کمال تأسف هر روز تقلید می‌کنیم و عالم دیگر قادر نیست تا یک مطلب نو را در چارچوب قرآن و حدیث تفسیر نماید مطرح کند و نتیجه آن عقب‌ماندگی، شخصیت پرستی، بیسوادی و ظلم است زیرا مؤمن مسلمان در عمق موضوع دیگر آزاد نیست و از خود اندیشه ندارد، تحرک ندارد، رسالت ندارد و این راه را برای استثمار فرد از فرد باز کرده است و نتیجه آن دهشت و وحشت و انتحار که یا ما باید دیکتاتوری شانرا به نام سنت اسلام قبول کنیم و یا همین وضعیت دوام دارد در گذشته هم نوشتیم که دین از علوم انسانی است. در علوم انسانی شخص باید استعداد، حوصله مندی و پشتکار داشته باشد. قرآن برای همه به شکل آسان نازل شده است نه یک قشر خاص. این مربوط است به فهم شخص و زحمت کشی شخص که تا چه اندازه میتواند از قرآن برداشت کند. نظر به استعداد های مختلف هر کس قرآن را با دید خود می‌بیند و از آن برداشتی میداشته باشد و این حکمت خدواند است در مورد بندگان و قرآن که برای مردم نازل کرده است. قرآن در مورد آسانی آن در سوره قمر آیه هفدهم می‌گوید

وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ

یعنی (و برآستی که آسان گردانیدیم قرآن را برای فهمیدن و پند گرفتن، پس آیا هیچ پند پذیرنده هست). هر انسان که در تکاپوی حقیقت است از قرآن برداشت خود را دارد. امام ابوحنیفه علیه الرحمه آمد و گفت نماز خفتن تا قبل از سحر روا است و اما امام شافعی علیه الرحمه آمد و گفت نماز خفتن بعد از دوازده شب قضا میشود. حال این مربوط من و توست که کدام کار ما را آسان میکند و برای ما عمل کرد آن سهل است

آنانیکه به نام عالم دین درین دوصد سال اخیر عرض اندام کردند، برای اینکه دیکتاتوری خود را جامه عمل بپوشانند دین را در انحصار خود محدود کردند و مردم را در حاشیه راندند و هرگز مردم را به آموختن تشویق نکردند تا صلاحیت دینی خود را مانند دوران کلیسای عیسوی پاسداری کرده باشند. در حالیکه دین برای همه است. مردم را مانند کلیسای قرون وسطی متکی به خود کردند و نتیجه آن بیسوادی عمومی در امور دین است

که خلاف دستور قرآن و حدیث پیشوای اسلام است. قرآن در سوره طه آیه 114 گفت

وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا یعنی الهی علم من را بیفزای و رسول خدا (ص) فرمود: «آموختن علم برای مرد و زن فرض است». پیامبر (ص) نه گفت که تنها برای علما فرض است و دیگران از صحنه بیرون کشیده شوند. بدین ترتیب در جامعه طبقات را به وجود آوردند و خود را از مردم عادی بلند تر و عالی مقام تر دانستند و حتی لباس خود را تغییر دادند و با عمامه و بالاپوش ها و سر شانه یی های گوناگون سیاه و سفید مردم را استنثار کردند و منافع خود را پاسداری کردند. هیچگونه حدیث در مورد وجود ندارد که عالم چگونه باید باشد و چگونه باید لباس بپوشد مگر به اخلاق و کردار و گفتار نیک. آرزو دارند که ما دین را به شکل و هابی و شیعه صفوی درک کنیم و بدانیم و از خود عقل نداشته باشیم

توصیه من به جوانان کشور این است که ای جوان: باید بدانی که دین تحمیل نمیشود. باید بدانی که عقل در اختیار خود توست نه دیگران. باید بدانی که دین برای فرد فرد ما نازل شده است نه یک طبقه خاص و تو خود مسئول آموختن استی. باید بدانی که هیچ کس مسئول اعمال و گفتار ما نیست مگر خود ما. اگر شیعه هستی و یا سنی هستی باید بدانی که مذاهب ساخته و بافته انسان است و در اصل دین نیست پس هیچ وقت به این فکر نباش که تو حق به جانب هستی. شیعه و سنی و اسماعیلی همه با هم خواهر و برادرند و هیچ مذهب بر مذهب بر تری ندارد و اما بدانی که این همه افکار و مذاهب به خاطر به وجود آمد که اسلام انسان را یک موجود آزاد با عقل آزاد میداند و تو وقتی یک انسان آزاد هستی که خودت برای خود تصمیم گیری نه اینکه دیگران برای تو تصمیم گیرند

سپتامبر 24, 2016

مأخذ

کتاب الاربعین اثر امام محمد غزالی ترجمه برهان الدین حمدی ، انتشارات اطلاعات تهران 1377
انسان اثر دکتور علی شریعتی ، مجموعه آثار 24 ، انتشارات الهام ، تهران
، زندگی محمد (ص) اثر محمد حسین هیکل ، متن انگلیسی 1976

امریکن ترست پبلیکیشن

مجلسی با طالبان نوشته دکتور محمد فرید یونس ، ماهنامه کاروان شماره 59 دسامبر 1998
احیاء علوم الدین اثر امام محمد غزالی ، جلد اول به کوشش حسین خدیو جم ، انتشارات علمی و فرهنگی ، تهران
1372

کیمیای سعادت اثر امام محمد غزالی مقدمه جلد اول به کوشش حسین خدیو جم ، انتشارات علمی و فرهنگی ،
1371